

بررسی مسئولیت جنایات نائم از دیدگاه مذاهب اسلامی

■ حامد رستمی نجف آبادی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی و مدرس دانشگاه قرآن و حدیث

h_rostami65@yahoo.com

■ حمید فرشی

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

h_farshi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۹

چکیده

افراد در هنگام خواب ممکن است افعالی را مرتکب شوند که در قانون جرم تلقی می‌شود. مسلم است که در چنین حالتی قوه تمییز و اراده فرد مختل شده است و فرد قادر به تشخیص یا کنترل اعمال خود نیست، از این رو باید مسئولیت کیفری را از چنین فردی نفی کرد. این عدم مسئولیت در باب حدود، تعزیرات و قصاص واضح است و جای بحث زیادی ندارد، لیکن در مورد پرداخت دیه، چهار نظر عمده موجود است: اول اینکه پرداخت دیه بر عهده خود فرد نائم باشد، دوم اینکه پرداخت دیه بر عهده عاقله نائم باشد، سوم اینکه اصلاً دیه ثابت نیست و چهارم اینکه قائل به تفصیل شویم و بگوییم اگر فرد می‌دانسته که عادت دارد در خواب زیاد بغلطد یا حرکت نماید که منجر به جنایت گردد، در این صورت فرد مسئول جنایت یا جرم واقع شده است؛ یعنی باید دیه را از مال خود بپردازد و اگر فرد چنین عادت ندارد، مسئول نیست و مجازاتی ندارد. به نظر می‌رسد قول چهارم که قانون مجازات اسلامی نیز آن را اختیار کرده، بهتر است. در مورد حکم خاص دایه که با غلطیدن منجر به جنایت بر طفل شده است، نیز سه نظر وجود دارد مبنی بر اینکه پرداخت دیه مطلقاً بر عهده عاقله باشد، یا مطلقاً بر عهده خود دایه و یا اینکه قائل به تفصیل شویم، بدین نحو که اگر از روی فقر و حاجت طفل را شیر می‌دهد، دیه را عاقله پرداخت می‌کند و اگر به جهت فخر عهده‌دار شیر دادن طفل شده است، باید دیه را از مال خود بپردازد.

کلیدواژه‌ها: خواب، مسئولیت، دیه، عاقله، خطا، شبه عمد.



۱۵

مطالعات فقهی و حقوقی اسلامی
شماره ۳۲ - تابستان ۱۳۹۲

سال هشتم



مقدمه

بحث از موانع مسئولیت کیفری همواره مورد توجه خاص محاکم قضایی بوده است و فقهای عظام و مؤلفان کتب حقوقی توجه خاص به آن داشته‌اند؛ زیرا وجود یا عدم وجود هریک از عوامل رافع مسئولیت، تعیین کننده حکم صادره از سوی دادگاه خواهد بود. در این بین بحث از مسئله ارتکاب جنایت در حال خواب،^۱ به دلیل وجود اختلاف نظرهای متعدد در نحوه تأثیر آن در مسئولیت کیفری، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. هرچند که بررسی نوع و میزان مسئولیت نائم مطلب نویی نبوده و قبلاً نیز در آثار محققان بدان پرداخته شده است، لیکن با ابلاغ قانون مجازات اسلامی جدید، بررسی مجدد این بحث و مقابله نظرات با رأی مختار قانون‌گذار ضروری به نظر می‌رسد. به دلیل فقدان قوه قصد و اراده در فرد نائم، عمدی دانستن جنایت وی امکان‌پذیر نیست، اما اینکه فعل ارتكابی از سوی نائم دارای ویژگی خطای محض می‌باشد، یا شبه عمد، محل تأمل است. به هر روی در این مقاله سعی بر آن است که ضمن بیان نظرات مختلف موجود در این زمینه، نظر بهتر انتخاب شود و نیز به بیان حکم مسئله خاص جنایتی که در حال خواب از سوی دایه نسبت به طفل وارد شده است، پرداخته خواهد شد.

نظرات موجود در باب مسئولیت نائم

مسئولیت فرد نائم به صورت عمده در کتاب قصاص، دیات و ضمان نفوس مورد بررسی قرار گرفته و شامل انقلاب و افتادن فرد نائم بر روی دیگری و نیز حکم خاص در مورد دایه است، البته چند بحث جزئی مانند زنای با نائم و مغمی علیه و نیز سرقت انسان عبد کبیر در حال نوم، که سرقت حدی به حساب می‌آید، وجود دارد که بحث زیادی پیرامون آنها موجود نیست و یا اینکه (در مورد عبد) موضوعیت آن در عصر حاضر منتفی است. در مورد اقرار نیز نیازی به بیان نیست که اقرار نائم ارزشی

۱. نوم به دلایل مختلف عقلی و نقلی از جمله حدیث رفع، جزء عوامل رافع مسئولیت است: «قال (ص) رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتى یبلغ و عن النائم حتى یتقیظ و عن المجنون حتى یفیک» (وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۳). البته حدیث رفع با الفاظ مختلف نقل شده است.

ندارد بلاخلاف و لا اشکال.

در باب قصاص، شکی نیست که فرد نائم قصاص ندارد، اما در باب دیه در مورد غلطیدن و حرکت در خواب و آسیب رساندن به دیگری، فقهای امامیه چند نظر بیان داشته‌اند:

(۱) نظر اکثر قدهما

اکثر قدهما مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن حمزه، فاضل مقصد و ... معتقدند که در چنین حالتی، فرد دیه را از مال خود می‌پردازد. ابن حمزه در این مورد می‌گوید: هرکس بخوابد (و در حال خواب) بر روی دیگری بیفتد و موجب مرگ او شود، این قتل، شبه عمد است و فرد نائم باید دیه را از مال خود بپردازد و قصاص بر او نیست.^۲ دلایلی که برای اثبات این نظر اقامه شده است، عبارتند از:

۱. فرد نائم در حکم مکره است؛ زیرا قصد و اراده وی زائل شده است.^۳ بنابراین قتل شبه عمد بوده و دیه بر عهده نائم از مال خودش می‌باشد.

۲. به دلیل قاعده «لأصلالة الضمان علی المتلف دون غیره»،^۴ اینکه فعل نائم از باب سبب برای تلف است، نه جنایت، بنابراین، عاقله ضامن آن نیست،^۵ مبنی بر اینکه دیه را از باب جبران خسارت بدانیم.

(۲) نظر اکثر متأخران و معاصران

در این نظر دیه بر عهده عاقله فرد می‌باشد. از جمله کسانی که قائل به این نظر هستند، از این قرارند:

شهید اول و شهید ثانی معتقدند: نائم ضامن هر جنایتی است که مرتکب می‌شود در مال عاقله‌اش (عاقله دیه را می‌پردازد)، به دلیل اینکه وی فاقد قصد فعل و قصد نتیجه می‌باشد، بنابراین عملش خطای محض است.^۶

علی‌اصغر مروارید می‌گوید: عاقله فرد خواب، ضامن اتلاف نفوسی می‌باشند که به واسطه انقلاب و سایر حرکات ایجاد شده است.^۷

به دلیل عدم وجود قصد در فرد نائم، ارتکاب جنایت از

۲. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۳۴۵.

۳. همان.

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۲، ص ۴۱۴.

۵. شرح للمعة، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۶. همان.

۷. الینایع الفقهیه، ج ۴، ص ۴۸۶.

سوی وی، از نوع خطای محض است، بنابراین باید دیه بر عهده عاقله باشد.

ابن ادریس نیز در مقام تعلیل می‌گوید: ... هرکس بخواهد و بر روی دیگری بیافتد و موجب مرگ او شود، این عمل در حکم شبه عمد است و نائم ملزم به پرداخت دیه از مال خود می‌شود و قصاص بر او نیست، لیکن آنچه مقتضای اصول مذهب ما است، اینکه دیه در این مورد باید بر عهده عاقله (نائم) باشد؛ زیرا فرد خواب نه در فعل و نه در قصد عامد نبوده است و این ملاک قتل خطای محض می‌باشد و بحثی نیست که دیه قتل خطای محض، بر عهده عاقله است.^۸

۳) نظر آیت‌الله خویی

طبق این نظر، نه خود فرد دیه می‌دهد و نه عاقله‌اش و اصولاً چیزی بر عهده وی نیست. آیت‌الله خویی در مبانی تکملة المنهاج می‌گوید: هرگاه نائم غیر از دایه بغلطد و موجب تلف نفس یا عضو گردد، گفته شده که دیه بر عهده خود او است و نیز گفته شده که دیه بر عهده عاقله او است و هر دو نظر با اشکال مواجه است و اقرب عدم ثبوت دیه می‌باشد.^۹

ایشان جهت اثبات نظر خود، وجوه و احتمالات مختلف را بیان کرده و به نقد هر یک می‌پردازد و در نهایت رأی خود را اثبات می‌نماید. چهار احتمال ایشان عبارتند از: ۱. دیه از مال خود نائم پرداخت می‌شود ۲. دیه بر عهده عاقله است ۳. دیه ثابت نیست ۴. دیه بر عهده بیت‌المال است.

خلاصه استدلال ایشان از این قرار است:

در مورد احتمال اول می‌گوید: هیچ دلیلی مبنی بر اینکه ما عمل فرد نائم را به دلیل ارتفاع اختیار از وی ملحق به مکره کنیم، وجود ندارد و همچنین دلیل قائلان به این نظر مبنی بر اینکه در اینجا پرداخت دیه از باب ضمان نفوس است، نه از باب جنایت نیز وجهی ندارد؛ زیرا قتل چه به صورت عمد و چه شبه عمد و چه خطای محض باید مستند به اختیار فرد باشد و اینکه مجرد سبب بودن موجب تحقق ضمان نمی‌شود.

در مورد احتمال دوم می‌گوید: به دلیل انتفاء قصد در مورد نائم فعل وی داخل در مفهوم قتل خطا نیست؛ زیرا در قتل خطای محض ضابطه این است که مثلاً فرد بخواهد هدفی را بزند و به فردی دیگر اصابت کند؛ یعنی اینکه فرد قصد انجام کاری را دارد و فعلی مرتکب می‌شود، اما در مورد نائم، این فرد هیچ قصدی ندارد که این مطلب فعل وی را از ضابطه خطای محض خارج می‌کند.

در مورد احتمال سوم که نظر مختار ایشان است، می‌گوید: با توجه به رد و اشکال موجود در دو نظر فوق، به دلیل اصالت براءت، عدم ثبوت دیه اقرب است: این مسئله مانند موردی است که انسانی از بلندی بی‌اختیار (مثلاً بر اثر وزش باد) بر روی دیگری بیافتد و موجب کشته شدن وی شود که در این صورت دیه ثابت نمی‌شود و انقلاب نائم نیز مانند همین است.

در مورد احتمال چهارم که کسی قائل به آن نیست و صرفاً به عنوان یک احتمال توسط ایشان مطرح شده است، ایشان جهت اثبات آن، استدلال به «دم المسلم لا یذهب هدرًا» را قبول نکرده است و آن را منوط به مواردی که موت در نتیجه قضاء و قدر الهی باشد، نمی‌داند، همان‌گونه که در سقوط فرد از بلندی به خاطر وزش باد، دیه‌ای بر عهده بیت‌المال نیست.^{۱۰}

صاحب جواهر برخلاف آیت‌الله خویی، فعل نائم را منسوب به وی می‌داند، هر چند بدون درک و شعور از جانب وی باشد. ایشان یکی دانستن حکم کسی را که بی‌اختیار سقوط می‌کند، با نائم و ساهی نیز نمی‌پذیرد و در باب تفاوت کسی که سقوط کرده با نائم می‌گوید: نه بر کسی که بالا بوده و افتاده و نه بر کسی که پایین بوده و دیگری بر روی او افتاده است، مجازاتی نیست، حتی دیه. شاید این بدان خاطر است که فعلی از وی سر نزده که منتسب به او باشد، حتی از روی خطا. برخلاف نائم و ساهی و مانند اینها که فعل صادره منتسب به آنها است، هر چند که بدون توجه آنها باشد.^{۱۱}

۴) نظر امام خمینی و قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی سابق در دو ماده ۲۲۵ و ۲۲۳،

۱۰. همان، ج ۲، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۱۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۲، ص ۳۰.

۸. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۳۴۵.

۹. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۲۲.





به بیان حکم جنایت فرد نائم و بیهوش پرداخته شده بود: ماده ۲۲۵، دیه قتل در حال خواب یا بیهوشی را بر عهده خود نائم و مغمی علیه دانسته و مقرر می‌داشت: هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد، قصاص نمی‌شود، فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد. لیکن ماده ۳۲۳، دیه تلف یا نقص عضو در نتیجه حرکت و غلطیدن را به منزله خطای محض دانسته و مقرر می‌کرد: هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود، جنایت او به منزله خطای محض بوده و عاقله او عهده‌دار خواهد بود.

همان‌گونه که از منطوق ماده ۳۲۳ سابق برمی‌آید، قانون، جنایت فرد نائم را در حکم خطای محض دانسته، نه خود خطای محض و این به آن خاطر است که همان‌طور که آیت‌الله خوبی نظر داشت، در فعل نائم و بیهوش ضابطه خطای محض محقق نیست. مطلب بعدی در این مورد وجود اختلاف در تفسیر و تبیین دو ماده فوق بود که در این مورد دو نظر ارائه شده بود.

نظر اول مبنی بر این است که به دلیل اجمال موجود در ماده ۲۲۵ سابق هیچ تعارضی بین دو ماده وجود ندارد و با توجه به ماده ۳۲۳ منظور از محکوم شدن به پرداخت دیه به ورثه مقتول در ماده ۲۲۵ این است که وی محکوم به پرداخت دیه در مال عاقله‌اش می‌شود.^{۱۲}

در مقابل برخی از اساتید حقوق مانند گلدوزیان^{۱۳} و اردبیلی^{۱۴} با توجه به میزان تقصیری که امکان دارد از سوی فرد نائم اتفاق بیافتد، حکم دو ماده را متفاوت می‌دانسته‌اند. قاعدتاً این مطلب با توجه به اختلال خواب‌گردی و بیش‌فعالی در خواب می‌باشد؛ زیرا برخی از افراد در خواب راه می‌روند و یا یک سری کارهای ساده‌ای را انجام می‌دهند، بدون اینکه خودشان هیچ درک و فهم و احساس و قصد و اراده‌ای نسبت به عمل خود داشته باشند، از این رو برخی از اساتید حکم ماده ۲۲۵ را شبه عمد و حکم ماده ۳۲۳ را به منزله خطای محض

می‌دانستند.

با توجه به نحوه بیان دو ماده و قیود موجود در آنها، برداشت دوم بهتر به نظر می‌رسد؛ یعنی هریک از دو ماده در صدد بیان حکمی جداگانه است؛ زیرا ماده ۳۲۳ سابق عبارت «غلطیدن یا حرکت جوارح موجب مرگ دیگری شود» را به کار برده، اما ماده ۲۲۵ سابق در باب قصاص و بدون بیان این قیود مقرر شده است و می‌توان گفت مسواری همچون خواب‌گردی و اختلالهای بیش‌فعالی در خواب و حرکت‌های غیرمتعارف فردی که خواب است را شامل می‌شود، اما در ماده ۳۲۳ سابق صرفاً غلطیدن، افتادن (مثلاً از روی تخت) و حرکات اعضا و جوارح که در حالت خواب متعارف است، مد نظر می‌باشد.

قانون مجازات اسلامی حال حاضر نیز همانند قانون سابق قائل به تفصیل شده است (البته در صورتی که تفسیر ارائه شده از دو ماده فوق مبنی بر تفصیل را بپذیریم)، با این تفاوت که قانون‌گذار در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی (هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد، مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخواهد و یا خود را بیهوش کند)، اعتقاد به این پیدا کرده است که اگر فرد معمولاً عادت به حرکت و انجام افعالی که منجر به جرم می‌شود در خواب یا بیهوشی نداشته باشد، مجازات نمی‌گردد و با توجه به ماده ۱۴، حد، قصاص، دیه و تعزیر را به عنوان مجازات معرفی می‌نماید. بنابراین ماده فوق در شق اول خود نظر آیت‌الله خوبی را پذیرفته و قائل بر این شده است که اساساً دیه در چنین مواردی ثابت نیست و می‌توان گفت در شق دوم مفاد ماده ۲۲۵ سابق را مورد تأیید قرار داده است و به نظر می‌رسد مبنای ماده توجه به وجود اختلال خواب‌گردی و بیش‌فعالی در خواب برای برخی افراد می‌باشد که منجر به این می‌شود که بتوان عمل واقع شده را منتسب به او دانست و این مبنایی است که از کلام امام خمینی (ره) نیز برداشت می‌شود: هرگاه نائم به واسطه انقلاب یا سایر حرکاتش نفس یا طرفی را نماید، در صورتی که تلف مستند به فعل او باشد، ضمان (دیه)

۱۲. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۴۸۴؛ «بررسی مسئولیت کیفری نائم در قانون مجازات اسلامی»، ص ۵۳.

۱۳. محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۱۴۷.

۱۴. حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۸۷.

بر عهده عاقله خواهد بود؛^{۱۵} یعنی اگر عمل واقع شده را نتوان مستند به نائم کرد، دیه ثابت نیست.

متأسفانه ماده ۱۵۳ در مورد نوع مجازات جنایت افرادی که عادت به افعال غیرمتعارف در حین خواب دارند، مجمل است و مشخص نکرده است که مجازات قصاص خواهد بود، یا دیه و یا تعزیر و در صورتی که دیه باشد بر عهده خود فرد خواهد بود یا بر عهده عاقله وی و صرفاً مجازات را مشروط به علم بر وقوع جرم دانسته و نوع و نحوه آن را مشخص نکرده است.

دیدگاه اهل سنت درباره جنایت نائم

می توان گفت تقریباً تمامی اهل سنت جنایت واقع شده از سوی نائم را جنایت خطا و یا جاری مجرای خطا دانسته اند و قائل به وجود عقل در آنها هستند:

شافعیه معتقدند: اگر نائم بر روی دیگری بغلطد یا سقوط کند، در چنین موردی عقل ثابت است؛^{۱۶} یعنی دیه بر عهده عاقله است. نووی از فقهای شافعی مذهب در بیان ارکان قتل مستوجب قصاص در مورد قاتل چنین بیان می دارد: شرط است در قاتل که ملتزم به احکام باشد، بنابراین بر صبی، مجنون و همچنین نائم در صورتی که بر روی دیگری بغلطد، قصاص نخواهد بود؛ زیرا ایشان اهلیت التزام به احکام را ندارند.^{۱۷}

مالکیه معتقدند: هر آنچه از نائم سر بزند، هرگاه بیشتر از ثلث دیه کامل باشد، بر عهده عاقله خواهد بود.^{۱۸}

سرخسی از فقهای حنفی می گوید: آنچه جاری مجرای خطا می باشد، بر حسب آنچه رازی بیان داشته است، نائم می باشد، زمانی که بر روی انسان دیگر بیافتد و او را بکشد، این مورد عمد نیست و خطا هم نیست؛ زیرا قصد برای نائم متصور نیست تا ترک قصد برای نائم را تصور کرد، لیکن به هر روی عملی (انقلاب) که موجب تلف گردیده، به واسطه نائم محقق شده و این جاری مجرای

خطا است و در آن دیه بر عاقله نائم واجب می شود.^{۱۹} هرگاه نائم انسانی را به واسطه افتادن یا به اینکه چیزی در دستش باشد و دیگری را به آن بزند به قتل رساند، دیه بر عهده عاقله او خواهد بود و خودش می بایست کفاره بپردازد.^{۲۰}

همان طور که ملاحظه می شود، سرخسی ضابطه قتل خطا را در مورد نائم محقق نمی داند که در این مطلب با آیت الله خوئی هم نظر است، اما برخلاف ایشان که دیه را ثابت نمی داند، وی آنچه از نائم سر می زند را جاری مجرای خطا دانسته است؛ زیرا در هر صورت فعل از سوی نائم تحقق یافته و عمل منتسب به او است. این نظر در سایر آثار فقه حنفی نیز به همین ترتیب وجود دارد و مورد پذیرش است. در الدر المختار در بیان انواع قتل آمده است: ... آنچه جاری مجرای خطا است، مانند نائمی که بر روی دیگری بیافتد و او را بکشد، به دلیل اینکه همانند مخطی معذور است، دیه بر عاقله خواهد بود.^{۲۱}

نظر حنابله نیز تفاوت چندانی با نظر بقیه اهل سنت ندارد، تنها اینکه فعل نائم را خطا می دانند، نه جاری مجرای آن. ابن قدامه در بیان انواع قتل آنچه را که خطا است، چنین بیان می کند: مانند آنکه نائم بر روی دیگری بغلطد و او را بکشد یا اینکه از بالا بر روی دیگری بیافتد. این حالتی است که اکثراً آن را از اقسام خطا دانسته اند و مرتکب آن نه در عمل و نه در قصد عمد ندارد، بنابراین حکم خطا بر چنین فردی مترتب می گردد.^{۲۲}

بین اهل علم اختلافی نیست که بر صبی و مجنون و همچنین تمامی افراد زائل العقل مانند نائم و مغمی علیه (بیهوش) و مانند اینها به دلیل عذرشان قصاص نیست و دلیل این مطلب قول پیامبر (ص) می باشد: «قلم از سه (گروه) برداشته شده است، از صبی تا زمانی که بالغ شود، از نائم تا اینکه بیدار شود و از مجنون تا اینکه افاهه یابد» و نیز به دلیل اینکه قصاص عقوبت مغضبه است و عقوبت مغضبه بر صبی و سایر افراد زائل العقل ثابت نیست

۱۹. المبسوط، ج ۲۶، ص ۶۸.

۲۰. همان، ج ۲۶، ص ۱۰۴.

۲۱. الدر المختار، ج ۷، ص ۹۵.

۲۲. المغنی، ج ۹، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۱۵. تحریر الوسیله، ص ۵۶۱.

۱۶. الام، ج ۵، ص ۳۳.

۱۷. روضة الطالبین، ج ۷، ص ۲۸.

۱۸. المدونه الکبری، ج ۶، ص ۴۱۳.





و همچنین به دلیل اینکه این افراد دارای قصد صحیح نمی‌باشند.^{۲۳}

ابن حزم ظاهری مذهب نیز دیه جنایت نائم را بر عهده عاقله وی می‌داند، اما در مورد مغمی علیه همانند مجنون جنایت وی را هدر می‌داند؛ زیرا فرد بیهوش را برخلاف نائم اصلاً مخاطب احکام نمی‌داند: ... حکم نائم، برخلاف بیهوش و مجنون است؛ زیرا نائم برخلاف آن دو مخاطب احکام می‌باشد، جز اینکه عمل او عمد نیست و اگر نائمی در خوابش بر روی دیگری بیافتد و او را بکشد، دیه بر عهده عاقله‌اش خواهد بود و کفاره بر عهده خودش.^{۲۴}

حکم خاص جنایت دایه نائمه

حال مطلبی که در مورد نائم باقی مانده است، بررسی حکم مسئله استثنایی دایه یا همان ظئر می‌باشد که فقهای امامیه حکم علی حده برای آن بیان داشته‌اند. عده‌ای بر این عقیده هستند که دیه بر عهده عاقله است و عده‌ای معتقدند دیه بر عهده دایه است و برخی اعتقاد به تفصیل دارند.

نظر اول: قائل به تفصیل در مواردی است که شیر دادن به دلیل طلب فخر باشد یا به خاطر فقر و حاجت.

شیخ طوسی می‌گوید: هرگاه دایه در خواب بر روی طفل بغلظد و او را بکشد، اگر هدف از شیر دادن طلب فخر و عزت بوده است، دیه بر عهده خود دایه است و اگر شیر دادن دایه به جهت فقر و حاجت باشد، دیه بر عهده عاقله او است.^{۲۵}

ابن‌ادریس نیز کلامی مشابه کلام شیخ طوسی داشته و می‌گوید: هرگاه دایه در خوابش بر روی طفل بغلظد و موجب قتل او شود، اگر عملش (شیر دادن) به خاطر فقر و حاجت بوده، دیه بر عهده عاقله او خواهد بود و اگر به دنبال فخر و عزت بوده، دیه از مال خود او خواهد بود.^{۲۶}

آیت‌الله خویی می‌گوید: اگر دایه به انقلاب یا حرکتی طفلی را تلف کند، در حالی که خواب است، در صورتی

که شیر دادن او به جهت عزت و فخر بوده باشد، دیه از مال خود او خواهد بود و اگر به جهت فقر باشد، دیه بر عاقله‌اش می‌باشد.^{۲۷}

دلیل این قول چند روایت از جمله حدیث محمد بن مسلم از امام باقر(ع) می‌باشد: «محمد بن یعقوب من عدة عن أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن اسلم عن هارون بن الجهم عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السلام: أيما ظئر قوم قتل صبياً لهم و هي نائمة فقتلته فإن عليها الدية من مالها خاصة إن كانت إنما ظايرت طلب العز و الفخر و إن كانت إما ظايرت من الفقر فإن الدية على عاقلتها».^{۲۸}

شاهد ثانی این حدیث را به دلیل ضعف سند آن به جهت وجود محمد بن اسلم ضعیف و غیر قابل عمل می‌داند و نیز نظر بالا را مخالف با اصل؛ یعنی اصل خطای محض بودن فعل نائم به دلیل عدم وجود قصد (نه قصد فعل و نه قصد نتیجه) می‌داند و می‌گوید: طلب فخر فعل را از وصف خطا بودن خارج نمی‌کند.^{۲۹} لیکن آیت‌الله خویی در پاسخ به دلیل مخالف مبنی بر ضعف سند، بیان می‌دارد که حدیث محمد بن مسلم از دو طریق نقل شده که در یکی از طرق محمد بن اسلم وجود دارد، اما طریق دیگر از برقی از پدرش از هارون بن جهم از محمد بن مسلم می‌باشد که صحیح بوده و مشکلی ندارد.^{۳۰}

نظر دوم: معتقد به پرداخت دیه از مال عاقله دایه است مطلقاً، از قائلان به آن همان‌گونه که در بالا اشاره شد، شاهد ثانی می‌باشد. از دیگر فقها می‌توان به فاضل مقداد اشاره کرد.

نظر سوم: در این مورد فقهای چون شیخ مفید و سلار دیلمی معتقد هستند که دیه مطلقاً بر عهده خود دایه است.

شیخ مفید می‌گوید: هرگاه صبی در کنار دایه بخوابد و دایه در خواب بر روی او بغلظد و او را بکشد، به واسطه این قتل، قصاص بر او واجب نمی‌شود، ولی خودش ضامن

۲۷. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲۸. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۱۹۹.

۲۹. مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۵۲.

۳۰. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲۳. همان، ج ۹، ص ۳۵۷.

۲۴. المحلی، ج ۱۱، ص ۱۹.

۲۵. النهایة، صص ۷۵۷ و ۷۵۸.

۲۶. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۳۴۵.

دیه خواهد بود.^{۳۱}

سلار دیلمی می‌گوید: اگر صبی در کنار دایه بخوابد و دایه بر روی او بغل‌د و او را بکشد، دیه بر عهده دایه خواهد بود.^{۳۲}

در باب نظر اهل سنت در مورد جنایت دایه بر طفل، مطلبی دال بر تفصیل و یا مخالفت با آنچه که در مورد نائم به طور عام بیان شده، وجود ندارد و به نظر می‌رسد که این مسئله در فقه امامیه حکم خاص دارد. مثلاً مالک بن انس در پاسخ به این سؤال که زنی در حال خواب بر روی بچه افتاده و او را کشته است، جواب می‌دهد: به نظر من دیه بر عهده عاقله است؛^{۳۳} یعنی همان حکمی که به طور عام در مورد خواب بیان کرده بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به ادله بیان شده و بررسی آنها به نظر می‌رسد که بهتر است در مورد جنایات فرد نائم قائل به تفصیل شد،

۳۱. المقنعة، ص ۷۴۷.

۳۲. مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۳۴۵.

۳۳. المدونة الکبری، ج ۶، ص ۴۱۳.

بدین نحو که اولاً؛ اگر شرایط به گونه‌ای بود که امکان استناد عمل انجام شده به فرد نائم به واسطه وجود اختلال خواب‌گردی یا بیش‌فعالی در خواب برای فرد، موجود باشد، باید نائم را مسئول دانست، لیکن به دلیل محقق نبودن ضابطه شبه عمد، باید دیه بر عهده عاقله او باشد. ثانیاً؛ در صورت عدم وجود اسباب لازم جهت انتساب فعل به نائم، باید گفت مسئولیتی متوجه فرد نیست؛ یعنی اساساً دیه ثابت نخواهد بود. قائل شدن به تفصیل نظری است که مورد پذیرش قانون‌گذار واقع شده است، لیکن متأسفانه قانون مجازات اسلامی حال حاضر نیز همانند قانون مجازات سابق در مورد نوع و نحوه مسئولیت نائم با ابهام جدی روبه‌رو بوده و موجب ارجاع محاکم به فتاوی معتبر فقهی می‌باشد که این خود این مشکل را در پی دارد که نظرات مختلفی بین اعظام فقهای امامیه موجود است. بهتر بود قانون‌گذار با توجه به مواد سابق موجود در این زمینه حکمی روشن و خالی از ابهام مقرر می‌داشت. به هر روی مستند دانستن عمل به فرد نائم در اغلب موارد بسیار دشوار است.



کتابنامه

۱. ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، دمشق، دارالفکر، بی تا.
۲. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۳. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷ ش.
۴. حجتی، مهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۴ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۶. حصکفی، محمدامین، الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷. حلی، یوسف بن مطهر، مختلف الشیعة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۸. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ ق.
۹. خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۶ ق.
۱۰. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح اللمعة، نجف، منشورات جامعه النجف، بی تا.
۱۳. همو، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، النهایة، قم، انتشارات قدس محمدی، بی تا.
۱۵. فرج الهی، رضا، «بررسی مسئولیت کیفری نائم در قانون مجازات اسلامی»، مجله دادرسی، شماره ۲۰، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجد، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. مالک بن انس، ابی عبدالله، المدونه الكبرى، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. مروارید، علی اصغر، الینایع الفقهیة، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعة، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. نووی، محی الدین، روضة الطالبین، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

